



Iranian Policy Makers' Conceptions about the Meta-problem of Gender Justice: A Phenomenographic Study

Nahid Salimi

PhD in Women's Studies, Women's Studies Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Seyed Hosein Kazemi*

Assistant Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management and Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 20/11/2021

Accepted: 04/01/2022

Abstract:

Paying attention to the fate, status and issues of women, who constitute half of the population, is of critical importance. Encapsulated under the term "gender justice", this subject has received a considerable attention from the government and other policy-making institutions in the form of different gender-based policies regarding distributing opportunities and advantages among citizens. However, as a controversial concept, gender justice has been conceived and used through different and sometimes conflicting lenses in the pertinent public policies, sometimes as an ideal to achieve and sometimes as a problem to resolve. This perplexing status of the term has led to a policy-making bias where the formulation of solutions has taken precedence over the proper understanding and structuring of the situation. As a result, gender justice itself has become a policy meta-problem that needs to be first re-presented, analyzed and finally resolved in order to pave the way for formulating appropriate policies in the field of women. To do so, this phenomenographic study sets out to represent the dimensions and space of the meta-problem based on the analysis of interviews conducted with 21 women-related policy-making experts. Findings show six different formulations of the gender justice and their implications for public policy-making. By interpreting these findings in the light of policy-making literature, this study then provides an agenda to re-solve the meta-problem of gender justice.

Keywords: Gender Justice; Policy making; Meta-problem; Phenomenography; Women's Rights.

Corresponding Author, Email: h.kazemi@modares.ac.ir

Original Article

DOI: 10.22034/jipas.2022.315963.1293

Print ISSN: 2676-6256

Online ISSN: 2676-606X

پدیدارنگاری شیوه‌های درک و تحدید فرامسئله عدالت جنسیتی از منظر خطمشی‌گذاران حوزه زنان در ایران

ناهید سلیمی

دانش آموخته دکتری مطالعات زنان، گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

سیدحسین کاظمی*

استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

چکیده: توجه به سرنوشت، جایگاه و مسائل زنان، به عنوان نیمی از افراد جامعه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این موضوع بحث‌انگیز زیر چتر «عدالت جنسیتی»، بخش عمده‌ای از توجهات خطمشی‌گذارانه عمومی دولت و سایر نهادهای خطمشی‌گذار را در قالب خطمشی‌های نحوه توزیع جنسیتی فرصت‌ها و امکانات به خود اختصاص داده است. با این حال، عدالت جنسیتی در فرایند خطمشی‌گذاری با مفاهیم متفاوت و بعضاً متعارضی در قالب مسئله و راه‌حل فهم شده و به کار بسته شده است به طوری که ارائه راهکار بر شناخت و ساختاردهی درست به مسئله تقدم یافته است. این امر سبب شده عدالت جنسیتی، خود تبدیل به یک فرامسئله خطمشی‌گذاری شود که لازم است به منظور تدوین خطمشی‌های مناسب در حوزه زنان، ابتدا این فرامسئله بازنمایی و تحلیل، و در نهایت حل شود. بدین منظور این مطالعه با بهره‌گیری از روش پدیدارنگاری و بر اساس تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته با ۲۱ نفر از خبرگان خطمشی‌گذاری حوزه زنان، درصدد بازنمایی ابعاد و فضای این فرامسئله برآمده است. یافته‌ها، شش گونه صورت بندی متفاوت از عدالت جنسیتی و دلالت‌های خطمشی‌گذارانه آن را نشان می‌دهد که با ملاحظه آن‌ها در پرتو پیشینه خطمشی‌گذاری، این مطالعه کوشیده دستور کاری برای حل فرامسئله عدالت جنسیتی و مسیری برای پژوهش‌های آتی در حوزه خطمشی‌گذاری زنان ارائه دهد.

واژگان کلیدی: عدالت جنسیتی؛ خطمشی‌گذاری؛ فرامسئله؛ پدیدارنگاری؛ حقوق زنان.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تحلیل فرایند توسعه خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران» است.

* نویسنده مسئول: h.kazemi@modares.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/jipas.2022.315963.1293

شاپا چاپی: ۶۲۵۶-۲۶۷۶

شاپا الکترونیک: ۶۰۶X-۲۶۷۶



مقدمه

توجه به سرنوشت، جایگاه و مسائل زنان، به عنوان نیمی از افراد جامعه، عموماً در قالب برنامه‌های مبتنی بر «عدالت جنسیتی»^۱ در اسناد بالادستی کشور نمود پیدا کرده و در سطح بین‌المللی نیز در قالب طرح‌های مختلفی نظیر جنسیت و توسعه^۲، زنان در توسعه^۳ و جریان‌سازی جنسیتی^۴ (Brouwers, 2013) مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، عدالت جنسیتی در فرایند خط‌مشی‌گذاری با مفاهیم متفاوتی در قالب مسئله و راه‌حل فهم شده و به کار بسته شده است. علت این است که وجود رویکردهای مختلف به مفهوم عدالت در اندیشه غربی و اسلامی (اسماعیلی و قادری، ۱۳۹۹؛ صناعی‌نیا، ۱۳۹۸؛ فوزی و مرادی، ۱۳۸۹؛ Rahman, 2019) سبب شده کاربرد این مفهوم در حوزه جنسیت نیز به تدوین خط‌مشی‌های متفاوتی و بعضاً متناقضی از حیث توزیع حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن فرصت‌ها و امکانات منجر شود (فکور و ملک‌آستانه، ۱۳۹۷؛ آقاجانی، ۱۳۸۸؛ Shaikh, 2003; Al-Sharmani, 2014; El Omari, Hammer, & Khorchide, 2019). برای نمونه، بررسی اسناد و برنامه‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران در موضوع «عدالت جنسیتی» نشان از عدم انسجام و همگرایی در حوزه برنامه‌ریزی‌ها و خط‌مشی‌گذاری جنسیتی دارد (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۸؛ باستانی و خسروی، ۱۳۹۸؛ کرمی، ۱۳۹۱). مسلماً این تفاوت مفهوم‌پردازی سبب بروز آسیب‌هایی در فرایند خط‌مشی‌گذاری این حوزه، از جمله فرایند شناخت نیازمندی‌ها و مسائل جامعه زنان و صورت‌بندی مسئله آن‌ها برای ورود به دستور کار خط‌مشی‌گذاری می‌شود که می‌توان این آسیب‌ها را با توسل به دو دلیل عمده تبیین کرد.

نخستین مورد، تفکر راهکاری^۵ یا تورش حل مسئله^۶، به معنای اولویت بخشیدن ارائه راهکار بر تحلیل دقیق وضعیت و مسئله مد نظر است که یکی از آسیب‌های عمومی حوزه خط‌مشی‌گذاری است (Hoppe, 2011: 23-26). بر اساس مراحل چهارگانه فرایند حل مسئله چیزلم^۷ (۱۹۹۵) این بدان معناست که توجهات خط‌مشی‌گذارانه عمدتاً متوجه تدوین بدیل‌ها و انتخاب راهکار شده و قسمت‌های بسیار مهم فرایند حل مسئله که مربوط به ساختاردهی مسئله^۸

1. Gender justice
2. Gender and Development (GAD)
3. Women in Development (WID)
4. Gender mainstreaming
5. Solution-thinking
6. Problem-solving bias
7. Chisholm
8. Problem structuring

هستند کمتر مد نظر قرار می‌گیرند. این موضوع برخلاف رسالت کانونی حوزه تحلیل خطمشی، مبنی بر شروع تحلیل از صورت‌بندی^۱ و ساختاردهی مسئله است (Veselý, 2007; Thissen, 2013) و لذا از دلایل اصلی شکست خطمشی‌های عمومی به شمار می‌آید (Dunn, 1988: 720). از همین روست که اندیشمندان حوزه تحلیل خطمشی (برای نمونه Hoppe, 2011; Veselý, 2007; Thissen, 2013; Dunn, 2015) با عناوین مختلفی نظیر تحدید مسئله^۲، تعریف مسئله^۳، تشخیص مسئله^۴ و مدل‌سازی مسئله^۵ بر اهمیت و لزوم ساختاردهی به مسائل خطمشی قبل از اقدام به طراحی خطمشی تأکید ورزیده‌اند.

به بیان مشخص‌تر، به منظور تحلیل و خطمشی‌گذاری مناسب، مسائل خطمشی باید از ساختار مشخصی برخوردار باشند (قربانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). ساختاردهی مسئله به این معنا، فرایند وضع و جعل یک مسئله خطمشی از درون یک موقعیت مسئله^۶ است (Thissen & Walker, 2013; Dunn 2018a) در جایی که مسئله خطمشی، بازنمایی یا قاب‌بندی معنادار یک موقعیت مسئله است. لذا موقعیت مسئله، خود مسئله نیست بلکه شرایط نگران‌کننده و استرس‌آور و نامتعینی است که سبب حس وجود مسئله^۷ و زمینه‌ساز صورت‌بندی و ساختاردهی به یک مسئله می‌شود (Dunn, 2018b). بنابراین زمانی که با یک موقعیت مسئله در خطمشی‌گذاری مواجهیم، باید از طریق فرایند ساختاردهی مسئله، آن را به یک مسئله ساختاریافته خطمشی تبدیل کنیم تا از ارتکاب به خطای نوع سوم یعنی خطای صورت‌بندی و حل مسئله اشتباه^۸ پرهیز کرده باشیم (Dunn, 2018b; Thissen, 2013).

دلیل دوم آسیب خطمشی‌گذارانه مذکور این است که اندیشمندان حوزه‌های خطمشی و خطمشی‌گذاران غالباً فراموش می‌کنند که «خطمشی عمومی از زبان ساخته می‌شود» (Majone, 1989: 1) و محور تمام مراحل فرایند خطمشی، استدلال‌های توجیهی مکتوب یا شفاهی است. در توضیح این واقعیت، نظریه تحلیل گفتمان استدلالی^۹ (Hajer, 1995) با اشاره به گفتمان‌گونگی خطمشی‌گذاری بیان می‌کند بازیگران، استدلال‌های خود را با هدف تأثیرگذاری بر فهم و تصمیم دیگران در فرایند مشاجرات خطمشی تبادل می‌کنند تا دیگران را به همراهی با

1. Problem formulation
2. Problem delimitation
3. Problem definition
4. Problem diagnosis
5. Problem modeling
6. Problem situation
7. Felt existence
8. Formulating the wrong problem
9. Argumentative discourse

درک و دریافت خود متقاعد کنند (Hajer, 1995). این تعامل استدلالی ماحصل چارچوب‌های ذهنی شکل‌دهنده درک بازیگران از واقعیت است (Schön, Rein, & Hoppe, 1996). در نتیجه، نحوه اثرگذاری بازیگران در فرایند خطامشی که نهایتاً می‌تواند منجر به تشتت و ناسازگاری خطامشی‌ها شود، به میزان زیادی به شیوه عمل آن‌ها در شناسایی و ساختاردهی به یک مسئله بر اساس ایده‌های ذهنی‌شان وابسته است. در فرایند پیچیده خطامشی‌گذاری عدالت جنسیتی، این بدان معناست که بازیگران پیدا و پنهان خطامشی که ادراکات ذهنی مختلفی دارند می‌کوشند تا خواست خود را تحت تأثیر اولویت‌های متمرکز و از پیش تعیین‌شده گفتمانی و فارغ از تحلیل دقیق موقعیت، در خطامشی‌های نهایی بگنجانند.

اختلاف پیش‌فرض‌ها و ادراکات ذی‌نفعان خطامشی نسبت به یک موقعیت که سبب می‌شود موقعیت مسئله به انحای مختلفی توسط افراد و گروه‌های مختلف بازنمایی و صورت‌بندی شود (Thissen & Walker, 2013; Dunn 2018a)، معمولاً در قالب مباحث خطامشی^۱، یعنی اختلاف‌نظرها بر سر شیوه عمل بالفعل یا بالقوه متجلی می‌شود (Dunn, 2018a). لذا مباحث خطامشی، نشانگر دیدگاه‌های رقیب در خصوص ماهیت مسائل خطامشی هستند. برای نمونه وقتی پیش‌فرض‌های متفاوتی در مورد نحوه توزیع فرصت‌ها و امکانات میان جنسیت‌های مختلف در جامعه (به عنوان یک موقعیت مسئله) وجود دارد، موضع‌گیری‌های ذی‌نفعان خطامشی در خصوص شیوه عمل عدالت جنسیتی و نقش دولت در آن متفاوت خواهد بود. عده‌ای که با پیش‌فرض برابری جنسیتی این موقعیت را صورت‌بندی می‌کنند، مسلماً مسائل و راهکارهای خطامشی متفاوتی را در خصوص نحوه توزیع حقوق و تکالیف و طبعاً توزیع فرصت‌ها و امکانات با رویکرد جنسیتی، نسبت به کسانی که با پیش‌فرض تناسب جنسیتی این موقعیت را صورت‌بندی می‌کنند دارند (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۸؛ باستانی و خسروی، ۱۳۹۸؛ فلاحی، ۱۳۹۶؛ میروسی نیک، ۱۳۹۴؛ عطارزاده، ۱۳۸۸). تعدد چنین صورت‌بندی‌هایی از موقعیت مسئله فوق (توزیع جنسیت‌محور فرصت‌ها و امکانات) (برای نمونه سلیمی و کاظمی، در دست چاپ) بدون ساختاردهی مناسب به آن‌ها، سبب شده موضوع عدالت جنسیتی در ایران تبدیل به نوعی فرامسئله (Dror, 1971: 63) شود که برای حل آن لازم است ابتدا صورت‌بندی‌های متفاوت تشکیل‌دهنده یا فضای مسئله^۲ (Dunn, 2018b: 10) این فرامسئله شناسایی و بازنمایی شوند. در راستای چنین هدفی، این پژوهش می‌کوشد ساختار ادراکی خطامشی‌گذاران حوزه زنان، به عنوان بازیگران اصلی فرایند استدلالی خطامشی‌گذاری عدالت جنسیتی را در قالب یک پژوهش

1. Policy issues
2. Problem space

کیفی پدیدارنگارانه احصا کند و با استفاده از امکانات روش پدیدارنگاری^۱ (به‌ویژه «فضای نتیجه^۲»، فضای فرامسئله عدالت جنسیتی را بر اساس مقایسه و طبقه‌بندی ادراکات بازیگران بازنمایی کند. قوت ترکیبی روش پدیدارنگاری (بدین معنا که این روش تمامی ادراکات احصا شده از پدیده مد نظر را در قالب «فضای نتیجه» یکپارچه و ترکیب می‌کند) به منظور ضبط و نگاشت فرامسئله عدالت جنسیتی در فضای خط‌مشی‌گذاری ایران، ضمن کمک به ارتقای روش‌های تحلیلی حوزه تحلیل خط‌مشی، به ذی‌نفعان مختلف خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان در ایران کمک می‌کند درک کامل‌تری نسبت به جریان‌های مسئله (Kingdon, 2003) در این حوزه داشته باشند تا بتوانند با صورت‌بندی مسئله درست، در پی طراحی خط‌مشی‌های مناسب برای این حوزه باشند.

در ادامه مقاله به منظور دستیابی به هدف و پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه فرامسئله «عدالت جنسیتی» چگونه از طریق بازیگران اصلی خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده مفهوم‌سازی و صورت‌بندی می‌شود؟ ابتدا به‌طور مختصر پیشینه نظری و مفهومی عدالت، عدالت جنسیتی و خط‌مشی‌گذاری و سپس روش پدیدارنگاری و طرح پژوهش مرور می‌شود. سپس به ارائه یافته‌های پژوهش و صورت‌بندی سطوح ادراکی خط‌مشی‌گذاران عدالت جنسیتی پرداخته می‌شود.

عدالت جنسیتی در خط‌مشی‌گذاری جنسیتی

عدالت در میان اندیشمندان غربی در سه حوزه مفهومی برابری، توزیعی (تناسبی) و انصاف تبلور بیشتری داشته است. افلاطون^۳ در منطق توزیع فرصت‌ها و امکانات اجتماعی در حوزه‌های نابرابری مانند حوزه جنسیت (برای نمونه جمهوری، ۱۹۹۲: ۱۲۵-۱۳۱؛ ۴۵۱-۴۵۷) معتقد است ضعف جسمی زنان نسبت به مردان نباید مانع دستیابی آن‌ها به همان کارکردهای سیاسی-اجتماعی مردان، از جمله مشارکت در رده‌های بالای مسئولیت باشد. از سوی دیگر رابطه عدالت و برابری بحث مهم ارسطو^۴ (۱۹۸۵: ۶۷-۷۴) در موضوع عدالت توزیعی است: «عدالت در توزیع باید مبتنی بر استحقاق افراد جامعه باشد. پس عدالت رعایت تناسب میان افراد است. با این مدل که با برابرها به طور برابر و با نابرابرها به طور نابرابر رفتار شود و منافع و امکانات به تناسب برابری و نابرابری اشخاص در استحقاقشان توزیع گردد» (ارسطو، ۱۳۹۰: ۱۷۴). این به این معناست که اگر

1. Phenomenography
2. Outcome space
3. Plato
4. Aristotle

اشخاص برابر نباشند، سهمی برابر نخواهند داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۱۵). هیوم^۱ (۱۹۸۳: ۲۰، ۸۵، ۷۲، ۲۱-۲۵، ۲۸-۳۵) از شناسایی عدالت با عینک «برابری کامل» امتناع ورزیده و اظهار می‌دارد که آرمان برابری طلبی «غیرعملی» و «برای جامعه بشری بسیار خطرناک» است. میل^۲ (۱۸۶۱/۲۰۰۳: ۱۲۲) نیز با الهام از مفهوم ارسطویی عدالت توزیعی معتقد است، جامعه می‌بایست با افرادی که خدمات برابر به جامعه ارائه می‌دهند کاملاً برابر رفتار کند. در مقابل اسمیت^۳، عدالت توزیعی را رد کرده و معتقد است حقوق افراد به طور تام باید محفوظ بماند (Smith, 1776/2007: 473; 533).

رالز^۴ (۱۹۹۹: ۳) با تأسی به اندیشه ارسطویی مانند میل قائل به الگودهی در توزیع منافع اجتماعی و مهندسی عدالت در جامعه توسط قدرت حاکم است. او در مفهوم‌پردازی عدالت به مثابه انصاف (۱۹۸۰)، نظریه انصاف را به منظور اصلاح رویکرد مکتب لیبرالیسم در حوزه برابری طلبی مطلق ارائه کرد. او معتقد است «در جهان برابری مطلق برقرار نخواهد شد؛ به هر حال یکی قوی‌تر خواهد ماند و یکی ضعیف‌تر؛ اما باید تا آنجایی که در اختیار بشر است این چندگانگی و نابرابری‌ها را به خاطر خودمان هم که شده برطرف کنیم» (رالز، ۱۳۸۳: ۵۵-۲۵). بنابراین، عدالت به مثابه انصاف عبارت است از حذف امتیازات بی‌دلیل و ایجاد تعادل حقیقی میان خواسته‌های متعارض افراد جامعه، درون ساختار نهاد اجتماعی (رالز، ۱۳۷۶: ۸۰). اما در مقابل هابک^۵ (۲۰۱۱: ۱۲۲) با انتقاد به نوع نگاه میل مبنی بر نقش مستقیم حکومت در تشخیص شایستگی‌ها و تقسیم منافع، معتقد است دخالت دولتی خلاف خلاقیت فردی بوده و در حوزه اجتماع، عدالت توزیعی با مفهومی که میل به آن اشاره می‌کند قطعاً محدودکننده خواهد بود.

در مقابل این پیشینه نظری، در رویکرد معاصر بین‌المللی توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در حوزه‌های نابرابر، عدالت جنسیتی راهبردی برای رفع نابرابری‌ها محسوب می‌شود (UNDP, 2018; SDC, 2003). در این رویکرد برای تحقق سطحی از برابری، عدالت جنسیتی خواهان هرگونه تبعیض مثبت برای فردی (به‌طور عمده زنان) است که دیگری بر اساس یک ارزش‌داوری فرهنگی، دینی، سیاسی بر او برتری داده شده است؛ ارزش‌داوری‌هایی که در این دیدگاه، کلیشه‌های جنسیتی نامیده می‌شوند (علاسوند، ۱۳۹۷: ۷۳). بر همین مبناست که رویکرد نوین بین‌المللی مبتنی بر توسعه، عدالت جنسیتی را پیش‌نیاز برابری جنسیتی دانسته و قدرت‌یابی

1. Hume
2. Mill
3. Smith
4. Rawls
5. Hayek

زنان را صرفاً منوط به برابری در فرصت‌ها نمی‌داند بلکه به توانمندسازی مضاعف زنان و برخورداری آن‌ها از قدرت لازم برای خلق نقش‌های متناسب با مشارکت اجتماعی زنان توصیه می‌کند (سن، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در تفکر اسلامی ایران نیز، در باب عدالت جنسیتی دو رویکرد سنتی و مدرن قابل مشاهده است. رویکرد سنتی، طبق نظریه‌های استحقاق‌محور قائل به سرایت تفاوت‌های جنسی به تمایزات جنسیتی در توزیع حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن توزیع فرصت‌ها و امکانات است. این بازنمایی از عدالت با عنوان عدالت استحقاقی (تناسبی) که در مشرب ارسطو از آن به عدالت توزیعی یاد می‌شود، متذکر می‌شود: «هر حق و تکلیفی برای مرد و زن باید بر اساس عدالت باشد و عدالت به معنای تساوی زن و مرد در همه جهات نیست؛ بلکه به این معناست که به هر کس هر آنچه استحقاق دارد داده شود و به آنچه توان دارد تکلیف شود» (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۹۹). اما صورت‌بندی رویکرد مدرن، علی‌الخصوص در شاخه‌های روشنفکری (خراسانی و احدوند، ۱۳۹۷؛ Badran, 2013) مانند جریان هرمنوتیکی فمینیسم اسلامی بر اساس این استدلال است که در قرآن، بر اصل برابری تمام بشر فارغ از جنس، جنسیت و سایر صنوف اجتماعی تأکید شده است (Badran, 2002؛ کریمی بنادکوکوی و هدایت‌زاده، ۱۳۹۴؛ شیرزاد و هدایت‌زاده، ۱۳۹۵).

این سطح از مناقشتی بودن مفهوم عدالت سبب شده صورت‌بندی‌ها و شناسایی مسائل متفاوتی از دل موقعیت مسئله، یعنی «چیستی و چگونگی نحوه توزیع فرصت‌ها و امکانات» پدید آید که سبب ایجاد فرامسئله عدالت جنسیتی و به تبع آن خط‌مشی‌گذاری جنسیتی با رویکردهای متعارض در ادوار مختلف در ایران شده است. برای نمونه، در برنامه چهارم توسعه، شاهد کاربست مفاهیم «مشارکت و توانمندسازی زنان» (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۳) با استناد به بازنمایی و ساختاردهی به فرامسئله عدالت جنسیتی در قالب برابری فرصت‌ها هستیم. اما در برنامه پنجم توسعه عدالت جنسیتی عملاً در بستر مفهومی «زن در خانواده» (باقری، ۱۳۹۰) و در قالب تناسب جنسیتی بازنمایی و ساختاردهی شده است و در نهایت، در برنامه ششم توسعه صورت‌بندی مسئله عدالت جنسیتی و لزوم برنامه‌ریزی حساس به جنسیت با رویکردی مشابه به برنامه چهارم چرخشی قابل توجه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت در فرایند خط‌مشی‌گذاری جنسیتی در ایران، عدالت جنسیتی مسئله مسئله‌هاست و انواع مختلف ساختاردهی به مفهوم عدالت در حوزه جنسیت و الزامات تحقق آن، مسائلی هستند که از درون این فرامسئله مشتق شده و بسته به درک و بازنمایی خط‌مشی‌گذار هر کدام از این رویکردها به عنوان عدالت جنسیتی در فرایند مسئله‌شناسی برجسته شده و وارد دستور کار برای دریافت راه‌حل شده یا خواهند شد.

روش‌شناسی پژوهش

بر اساس رویکرد پدیدارنگارانه، سوای ماهیت پدیده موردنظر، همواره طرق متعدد و البته محدودی وجود دارد که افراد از طریق آن‌ها یک پدیده واحد را درک و یا تجربه می‌کنند (Marton, 2000: 105). محقق پدیدارنگار از طریق جمع‌آوری و ترکیب داده‌های به‌دست‌آمده از مشارکت‌کنندگان متعدد که پدیده مد نظر را تجربه کرده‌اند (از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به منظور واکاوی جزئیات ذهنی مصاحبه‌شونده) می‌کوشد درک بهتری از شیوه‌های چندگانه درک و درونی‌سازی یک پدیده پیدا کند و روش‌های متفاوت درک و دریافت یک پدیده را دسته‌بندی و توصیف کند (Rose, Le Heron, & Sofat, 2005: 188). ادراکات متفاوت از پدیده‌ها در روش پدیدارنگاری در قالب «طبقات توصیفی» ضبط و گزارش می‌شوند. هر طبقه توصیفی متشکل از افقی بیرونی^۱ (مرز ادراکی) و افقی درونی^۲ است. افق درونی متشکل از عنصری ثابت (مفهوم اصلی برساننده ادراک فرد) است و همچنین می‌تواند شامل عناصر متغیر (خرده‌مفاهیم ادراکی متفاوت ذیل عنصر ثابت) باشد. در واقع افق بیرونی نشان‌دهنده بستری است که در افق آن پدیده درک می‌شود و فرد ورای آن را نمی‌بیند. افق درونی اما کانون توجه مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. وجه ثابت افق درونی هر طبقه، عنصر ثابت و محوری تعیین‌کننده شیوه خاص ادراک پدیده در آن افق است و وجوه متغیر در هر شیوه ادراکی، عناصر متغیر برساننده شیوه‌های مختلف ادراک ذیل یک افق درونی واحد هستند (Bruce, Pham, & Stoodley, 2002). به بیان سیستمی، افق بیرونی محیط ادراک است، افق درونی (که با عنصر ثابت تعریف می‌شود) کلیت سیستم ادراکی مد نظر است و عناصر متغیر افق درونی اجزای برساننده سیستم ادراکی مد نظر هستند که هر یک به نوبه خود می‌توانند یک شیوه ادراکی متفاوت (که در این پژوهش از آن‌ها تحت عنوان خرده‌مفهوم یاد شده است) را برسانند.

همسو با توضیحات فوق، در این پژوهش تعداد ۲۱ مصاحبه با خط‌مشی‌گذاران حوزه زنان در قالب سه سطح از افراد برنامه‌ریز (دانشگاهی، تدوینی و اجرایی) که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند^۳ (گال، بورگ و گال^۴، ۱۹۹۶: ۳۹۳) انتخاب شدند صورت گرفت. معیار انتخاب مشارکت‌کنندگان حداقل ۱۰ سال تجربه به صورت فعالیت در نهادها و مؤسسات خط‌مشی‌گذاری ایران بود. طول متوسط مصاحبه‌ها ۶۰ دقیقه بود و مصاحبه‌ها در نیمه اول سال ۱۳۹۸ در محل کار مشارکت‌کنندگان و بر اساس پروتکل مصاحبه طراحی‌شده انجام شد. پروتکل مصاحبه

1. External horizon
2. Internal horizon
3. Purposive sampling
4. Gall, Borg, & Gall

متشکل از سؤالاتی که مصاحبه‌شوندگان را به تمرکز و توصیف تجاربشان با پدیده موردنظر ترغیب و تشویق کند تدوین شد (Boon, Johnson, & Webber, 2007: 21). پروتکل مصاحبه با سؤالات معارفه‌ای آغاز و پس از آن با طرح سؤالات زیر ادامه می‌یافت: «وقتی در مورد مسائل زنان فکر می‌کنید چه چیزی به ذهن شما خطور می‌کند؟»، «وقتی به مفهوم عدالت و جنسیت می‌اندیشید چه چیزی به ذهن شما خطور می‌کند؟»، «وقتی به واژه عدالت جنسیتی می‌اندیشید چه چیزی به ذهن شما خطور می‌کند؟»، «وقتی به فرایند برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری برای تحقق عدالت جنسیتی می‌اندیشید چه چیزی به ذهن شما خطور می‌کند؟». در حالی که این سؤالات تحدید و متمرکز ساختن فضای مصاحبه‌ها حول پدیده مورد بررسی کمک می‌کردند، مصاحبه‌کننده نیز با طرح سؤالات تعقیبی و واکاوانه ضمن مصاحبه، هدفمندی و متمرکز بودن جریان مصاحبه را هدایت می‌کرد.

به منظور تحلیل داده‌ها، مصاحبه‌ها به صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند و سپس به کمک نرم‌افزار Atlas.ti نسخه ۸ کدگذاری شدند. کدگذاری در این فرایند به صورت کدگذاری اولیه و تشکیل مقولات (Graneheim & Lundman, 2004) انجام شد. منظور از کدگذاری، عملیاتی است که طی آن داده‌ها تجزیه و تحلیل و مفهوم‌سازی شده و به شکلی تازه در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (Strauss & Corbin, 1990: 3; Saldaña, 2009). کدهای ابتدایی به صورت کدهایی که به مفهوم «عدالت»، «جنسیت» و در نهایت «عدالت جنسیتی» مربوط بودند و کدهایی که به برنامه‌ریزی مبتنی بر عدالت جنسیتی برای حل مسائل زنان مربوط بودند در قالب مجموعه‌هایی دسته‌بندی شدند تا مقولات اولیه و سپس طبقات توصیفی (یافته‌های شش‌گانه نهایی) و در نهایت فضای نتیجه به دست آید.

قابل اعتمادسازی^۱ پژوهش و یافته‌های آن (Lincoln & Guba, 1986) در حوزه اتکاپذیری^۲ از طریق چندجانبه‌نگری^۳ در انتخاب مشارکت‌کنندگان با هدف حصول حداکثر تنوع داده‌ها در مرحله گردآوری داده و همچنین به واسطه پیجویی بلندمدت^۴ موضوع توسط پژوهشگران تقویت شده است. همچنین پژوهشگران کوشیده‌اند با نقل بخش‌هایی از مصاحبه‌ها و تلاش برای توصیف دقیق یافته‌ها، انتقال‌پذیری^۵ یافته‌ها را تقویت کنند. در نهایت نیز تحلیل چندباره، رفت و برگشتی و بازاندیشانه^۶ داده‌ها توسط پژوهشگران و بررسی مداوم یافته‌های

1. Trustworthiness
2. Credibility
3. Triangulation
4. Prolonged engagement
5. Transferability
6. Reflective

پژوهش‌های مشابه در این زمینه از دیگر اقداماتی است که به تقویت اعتبار یافته‌های پژوهش کمک کرده است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، نخست طبقات توصیفی شش‌گانه نشانگر صورت‌بندی‌های ذهنی متفاوت خطمشی‌گذاران از فرامسئله عدالت جنسیتی بیان شده است. سپس، این طبقات بر اساس پیچیدگی سطح و مرزهای ادراکی، با رویکرد سلسله‌مراتبی در سه سطح «اجتماع»، «ساختار» و «فرد» در کنار هم قرار گرفته و فضای نتیجه‌ای را برای شیوه‌های متفاوت درک پدیده عدالت جنسیتی در جایگاه مسئله خطمشی رقم زده‌اند.

طبقه ۱: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه تناسب جنسیتی

«عدالت جنسیتی تابع تفاوت‌های تکوینی منجر به تشریح حقوق و تکالیف متفاوت برای زنان و مردان است. این رویکرد، در بستر اصالت کیان خانواده، در توزیع فرصت‌ها و امکانات (خطمشی‌ها) این تناسب و تفاوت در برخورداری‌ها را مد نظر قرار می‌دهد».

در این طبقه، مرز ادراکی در سطح جامعه قرار دارد؛ به این معنا که خطمشی‌گذار، عدالت جنسیتی را شقی از عدالت اجتماعی می‌داند که در آن امکانات اجتماعی افراد متناسب با میزان توانایی آن‌ها در دریافت و منتفع شدن از حقوق در نسبت با وظایف و تکالیف، توزیع می‌شود. در این رویکرد، آن دسته از تفاوت‌ها در حقوق و تکالیف که در رابطه تنگاتنگ جنس و جنسیت تشریح شده و در نص متون دینی به آن‌ها اشاره شده، غیرقابل تغییر و تطبیق با تحولات اجتماعی است. اما بخش دوم تفاوت‌ها که حاصل آموزش و تحولات عرفی-عصری هستند قابل تغییر و پشتیبانی با احکام فقهی ثانویه در بستر اجتهاد پویا خواهد بود. این تفکر، دارای رویکردی فعال در برابر مسائل نوظهور بوده (م ۱۰، ۱۷، ۲۰، ۲۴) و بر اساس پیشینه موجود می‌توان گفت معتقد به عرضه مسائل بر فقه با مکانیزم «فقه حکومتی» و ابزار «احکام ثانویه» (صادقیان و لک‌زایی، ۱۳۹۵؛ مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴) به منظور ورود به دستور کار و دریافت راه‌حل است.

«برابری در شرایط ظرفیت‌های برابر، داده‌ها یا امکانات برابر صادق است. ولی در شرایط طبیعی و ظرفیت‌های نابرابر، داده‌ها هم متفاوت می‌شود» (م ۱۸).

«امروز در مسائل زنان و خیلی از مسائل باید به سمت اجرای فقه حکومتی برویم. آنجایی که مسئله جنبه اجتماعی پیدا می‌کند، باید یک نظر واحد داشته باشیم» (م ۱۷).

در این طبقه، افق بیرونی یا افق دید خطمشی‌گذار، «جامعه» و افق درونی یا کانون تمرکز او،

«تناسب» است که خود شامل دو عنصر متغیر (خرده مفهوم) «شاخص‌سازی ملی» و «توازن مصلحت فرد-خانواده» می‌شود.

در خرده‌مفهوم ۱، بر اساس عنصر متغیر «شاخص‌سازی ملی»، برای تدوین برنامه جامع ایرانی-اسلامی و صورت‌بندی مسائل در ذیل فرامسئله عدالت جنسیتی، باید به ویژگی‌های بومی، عرفی و دینی ایران مراجعه کرد. این رویکرد، صورت‌بندی بین‌الملل و غربی از مسئله عدالت را به دلیل تفاوت ماهیت نظری در تبیین جایگاه زنان در خانواده و اجتماع رد کرده و منجر به آسیب به جایگاه زنان و خانواده می‌داند.

«جریان فمینیست داخلی که راه‌حل مسائل جنسیتی را در برابری مطلق می‌بیند، بومی فکر نمی‌کند؛ نگاهش به خارج از مرزهاست که قطعاً منجر به شکست است.» (م ۱۴).

در خرده‌مفهوم ۲، بر اساس عنصر متغیر «توازن مصلحت فرد-خانواده»، بیان می‌شود از آنجایی که توزیع محدودیت‌ها با توزیع مزایا در نگاه کل‌نگرانه شرع در موازنه است، در خط‌مشی‌گذاری و توزیع امکانات اجتماعی بر اساس محدودیت‌های جنسیتی نیز باید چنین توازنی برقرار باشد به گونه‌ای که پرداختن به نقش‌ها و مسئولیت‌های خاص و یا دارا بودن جنسیت خاصی با محدودیت‌های منحصر به آن، منجر به بی‌بهره ماندن از مزایا و حقوق قابل اعطا نشود (م ۴، ۵، ۱۰، ۱۲).

«عدالت یعنی رشد متوازن. جنس رندها یکسان نیست. فرصت رشد دارند؛ ولی شرایط و جنس رشدشان یکسان نیست؛ یعنی خط‌مشی‌ها باید طوری باشد که همه مخاطبین به طور متوازن رشد کرده باشند» (م ۱۶).

«باید این فرق را در ارائه زمین مسابقه، امکانات و تسهیلات لحاظ کنیم. اگر معتقدیم زنان مسئولیت خانوادگی دارند و باید نقششان را حفظ کنند؛ باید در دادن امکانات و تسهیلات برای اینکه بتوانند نقش اجتماعی‌شان را خوب ایفا و حفظ کنند تلاش کنیم.» (م ۱۴).

طبقه ۲: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه برابری جنسیتی

«عدالت جنسیتی با رویکرد برابری حقوق و مسئولیت‌های افراد منجر به توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات می‌شود. در این مفهوم، برای جبران محرومیت اولیه زنان برای انتفاع برابر نسبت به مردان، راهبرد اقدام جبرانی در قالب خط‌مشی‌های تبعیض مثبت باید در پیش گرفته شود. همچنین اگر نقش‌های جنسیتی به رسمیت شناخته‌شده، مانع انتفاع برابر در جامعه شود منجر به تبعیض جنسیتی و ایجاد مسئله جنسیتی برای خط‌مشی‌گذار شده است.»

در این طبقه نیز، مرز ادراکی در سطح جامعه قرار دارد. از آنجایی که عدالت در این طبقه

مبتنی بر اعطای برابر حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در بین افراد جامعه است، عدالت جنسیتی صورت‌بندی شده در وهله اول، با زدودن کلیشه‌های اغراق‌شده تفاوت‌های جنسیتی از فرایند مسئله‌شناسی و تصمیم‌سازی (مطابق با خرده‌مفهوم ۱) و در وهله دوم، با ایجاد ساختارهای جبران‌کننده تفاوت‌های جنسیتی در دسترسی افراد به فرصت‌ها و امکانات برابر، محقق خواهد شد (مطابق با خرده‌مفهوم ۲). در نتیجه، در این مفهوم، اقدامات جبرانی به عنوان راهبرد دستیابی به برابری مطرح است. الگودهی و مهندسی توزیع امکانات اجتماعی در این رویکرد مانند رویکرد تناسبی فراگیر نیست. چراکه در رویکرد تناسبی تفاوت‌های جنسیتی در توزیع حقوق و مسئولیت‌ها، معیار الگودهی به توزیع فرصت‌ها و امکانات اجتماعی خواهند بود، در حالی که در رویکرد برابری الگودهی و مهندسی توزیع صرفاً در اقدامات جبرانی اولیه برای یکسان کردن زمین بازی در جبران نابرابری‌های طبیعی برای دریافت برابر فرصت‌ها و امکانات اعمال می‌شود.

«میانی برابری جنسیتی بر تفاوت بیولوژی نیست. در این راستا بهترین فمینیست‌ها، لیبرال‌ها هستند. چون معتقدند بیولوژی را باید حفظ کرد، به فرهنگ جامعه احترام گذاشت ولی باید فرصت‌هایی را برای جبران آن برای زنان ایجاد کرد» (م ۷).

«عدالت جنسیتی یعنی زن و مرد به لحاظ اجتماعی و انسانی، با هم برابرند و قوانین باید بهره‌مندی برابری از فرصت‌ها را با خطمشی‌گذاری صحیح تضمین کند.» (م ۹).

در این طبقه، افق بیرونی «جامعه» و افق درونی به عنوان کانون تمرکز «برابری»، شامل سه عنصر متغیر (خرده مفهوم) «کلیشه‌زدایی جنسیتی از سیستم‌های کلان اجتماعی»، «اقدامات جبرانی بر اساس شاخص‌های بین‌الملل» و «روزآمدی فقه بر اساس تحولات اجتماعی» است. در خرده‌مفهوم ۱، بر اساس عنصر متغیر «کلیشه‌زدایی جنسیتی از سیستم‌های کلان اجتماعی»، با وجود پذیرش تفاوت‌های پایه‌ای جنسی میان زن و مرد، ایشان در بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌ها بر اساس شایستگی‌های فردی و اجتماعی برابر هستند. لذا، برای دستیابی به هدف برابری جنسیتی، اولین گام زدودن کلیشه‌ها ناشی از عرف‌ها از سیستم‌های کلان برنامه‌ریزی و صورت‌بندی مسائل خواهد بود. در پیشینه پژوهشی مربوط به حوزه عدالت جنسیتی، چنین هدفی در قالب جریان‌سازی جنسیتی (فلاحی، ۱۳۹۶) در فرایند خطمشی‌گذاری پیگیری شده است.

«در فرصت‌های استفاده از فضاهای عمومی یا تخصصی مثل حوزه ورزش زنان، سایه تبعیض یا تفکر مردسالاری را در تصمیم‌گیری‌ها مشاهده می‌کنید. بسیاری از تبعیض‌ها به صورت سیاست نانوشته وجود دارد اما رسماً اعلام نمی‌شود» (م ۱۴).

خرده‌مفهوم ۲ (عنصر متغیر «اقدامات جبرانی بر اساس شاخص‌های بین‌الملل») بر مبنای دو اصل اساسی شکل گرفته است؛ اولاً، تساوی حقوق با توجه به تفاوت‌ها و الزام به جبران آن‌ها به منظور برخورداری برابر از امکانات و فرصت‌ها به رسمیت شناخته شده است. بنابراین خط‌مشی‌گذار در این طبقه بر اساس اصل دادگری و انصاف معتقد است نقش‌های خانوادگی و الزامات مشارکت زنان مبتنی بر رویکرد دینی در ایران نمی‌باید مانع برآوردن نیازهای فردی و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان شود. ثانیاً در این طبقه توجه خط‌مشی‌گذار در قالب اقدامات جبرانی با رویکرد «تبعیض مثبت» به شاخص‌های جبران‌کننده شکاف جنسیتی در اسناد بین‌المللی سوق پیدا کرده است.

«تبعیض مثبت خرد جمعی است. جهان فهمید زنان عقب‌مانده شده‌اند و برایشان کنوانسیون گذاشت. ما در کشورمان کنوانسیون را در مجلس ششم تصویب کردیم، شورای نگهبان قبول نکرد، در نهایت در مجمع تشخیص ماند. یعنی ملحق نشدیم، درحالی‌که می‌توانستیم ملحق بشویم» (م ۶).

در خرده‌مفهوم ۳ نیز، مطابق با عنصر متغیر «روزآمدی فقه بر اساس تحولات اجتماعی»، بیان می‌شود که نیازهای جدید در حوزه زنان با توجه به جایگاه فقه در برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در ایران، فقه را نیازمند مطالعات اجتماعی برای درک و تحدید مسائل نوظهور و پاسخگویی می‌کند. از این رو، مجتهد با لحاظ تفکر عصری بودن عنصر عدالت، ملزم به ایجاد ارتباط فعال با مسائل روز است تا با در نظر گرفتن رویه‌های عام بین‌المللی در اجتهاد خود به بهترین صورت‌بندی از مسئله و ارائه راه‌حلی که تعارض زیادی با رویه‌های بین‌الملل ندارند، دست یابد. چنانکه از پیشینه پژوهشی برمی‌آید، می‌توان گفت رسیدن به این مطلوب در فرایند خط‌مشی‌گذاری مستلزم آن است که سیستم فقه‌ت به عنوان یک بازیگر یا نهاد خط‌مشی‌گذاری در ائتلاف‌های گفتمانی شرکت کند (خسروپناه و یزدانی فر، ۱۳۹۵).

«ارکان اصلی فقه همان ضرورت‌های زمانی و مکانی است؛ در حالی که جامعه فقه‌ت فتاوی‌ گذشته را بازتولید می‌کند. آن‌هم بدون توجه به نیازها و ضرورت‌های زمانی و مکانی» (م ۱۳).

«نگاه فقهی مناسب در شناخت نیازهای زن امروز اگر عصرانی، عقلانی و انسانی باشد، حتماً اسلامی هم هست» (م ۱).

طبقه ۳: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه کور جنسیتی

«عدالت جنسیتی تابعی از معنای عام عدالت اجتماعی به مثابه رعایت تناسب صرفاً بر اساس شایستگی‌ها و توانایی‌ها در بستر اجتماع است به طوری که خطمشی‌ها فارغ از صنوف صرفاً بر اساس توانایی‌ها و استعدادها منجر به بازتوزیع امکانات و فرصت‌ها شوند».

در این طبقه، مرز ادراکی همچنان در سطح جامعه و با رویکرد غیرصنفي اجتماعي قرار دارد. در این صورت‌بندی، زنان در کنار سایر ذی‌نفعان با رویکرد برابری حقوق انسانی در معرض خطمشی‌های توزیع امکانات و فرصت‌ها قرار می‌گیرند. بنابراین، در خطمشی‌گذاری کورجنسیت، خطمشی‌گذاری به‌گونه‌ای خواهد بود که نابرابری در دریافت امکانات حاصل تفاوت توانایی‌ها و استعدادها و نه بر اساس تفاوت‌های جنسی و جنسیتی باشد (مطابق با خرده‌مفهوم ۱) و اعمال هرگونه اقدام جبرانی و تبعیض مثبت به معنی نفی اصل عدالت اجتماعی باشد (مطابق با خرده‌مفهوم ۲).

«عدالت جنسیتی یک شاخه از عدالت اجتماعی است. یعنی ما نسبت به جنسیت، حساسیت نداشته باشیم و مسئله بدنه اجتماعی در برنامه‌ریزی اولیه [اقدامات جبرانی] و ثانویه [خطمشی‌های نهایی] فارغ از جنسیتشان دیده شوند» (م ۱).

در این طبقه افق بیرونی همچنان «جامعه» و کانون تمرکز به عنوان افق درونی «کورجنسیتی» شامل دو عنصر متغیر (خرده مفهوم) «شایسته‌سالاری» و «جبران به مثابه بی‌عدالتی» است.

خرده‌مفهوم ۱، منطبق با عنصر متغیر «شایسته‌سالاری» عبارت است از قابلیت نظام اجتماعی به توزیع فرصت‌ها و امکانات بر اساس استعدادها و شایستگی‌ها و مرتفع کردن نیازهای اجتماعی بدون مهندسی اجتماعی و نه بر اساس سوگیری‌های جبرانی منطبق بر جنسیت. در این فرایند عدالت اجتماعی زمانی که از شمول چنین استانداردی در توزیع امکانات و فرصت‌ها خارج شود مسئله خطمشی‌گذاری ایجاد شده و قابلیت ورود به دستور کار را خواهد داشت.

«اگر ما بخواهیم این سیستم را اصلاح کنیم، باید یک مبنای واحد کار و توانمندی را در مورد زن و مرد بپذیریم» (م ۵).

«امتیازات بر اساس استعدادها، ظرفیت‌ها و نیازهای جامعه تقسیم شود. کسانی که خطمشی‌گذار و برنامه‌ریز هستند، وظیفه‌شان این است که استعدادهای افراد را شکوفا کنند» (م ۷).

در خرده‌مفهوم ۲، مطابق با عنصر متغیر «جبران به مثابه بی‌عدالتی»، هرگونه تبعیض و مهندسی به معنای نقض اصل برابری افراد اعم از برابری رسمی، برابری فرصت و یا برابری در

نتیجه بوده و نباید گروهی با اعمال تبعیض آمیز و حمایت قانونی از امکانات، فرصت‌ها و مزایای خاصی برخوردار باشند. در پیشینه پژوهشی مرتبط نیز چنین دیدگاهی را از زارعی و محمدی (۱۳۹۲) شاهدیم. این گروه معتقدند همان‌طور که در خط‌مشی‌گذاری عمومی رفاهی خانواده اغلب نتایج و برخورداریه‌ها، کورجنس وضع می‌شوند (مانند آنچه در مسئله یارانه‌ها، سوخت، مسکن و غیره اتفاق افتاده است) می‌بایست ورود مسائل به دستور کار و خط‌مشی‌گذاری برای توزیع فرصت‌ها نیز از قاعده کورجنسیتی تبعیت کرده و مسئله زن صرفاً به عنوان مسئله یک فرد در جامعه دیده شود (م ۱، ۶، ۷):

«سه‌میه‌بندی اشتغال به ضرر خانم‌هاست. اینکه با نگاه تحقیرآمیز به خانم‌ها نگاه می‌کنند که این‌ها باید بیایند؛ حالا توانمند باشند یا نباشند، چه همان رشته را با آقایان در مدرسه و دانشگاه گذرانده باشند چه نگذرانده باشند.» (م ۱۰).

«من معتقدم مسئله روز زنانمان عیناً مسئله روز جامعه مردان است. در واقع، [جامعه] محرومیت‌هایش مثل محرومیت‌های اقتصادی محسوس و ملموسش را مساوی تقسیم می‌کند. پس برخورداریه‌ها را هم نمی‌شود بگوییم نامساوی تقسیم شود.» (م ۳).

در این طبقه مفهومی همچنین، با نظر به شاخص‌های دولت مدرن، عاملیت نهاد فقهی سنت در فرایند تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری نظام حاکمه کم‌رنگ می‌شود و فرایند تصمیم‌گیری چه در مرحله تشخیص مسئله و چه در مرحله تصمیم‌گیری و اجرا، نه بر اساس عامل کنترل‌کننده بیرونی مانند فقه، بلکه بر اساس خواست اجتماعی ملت و رفع نیازهای مستحدثه خواهد بود: «یک دیدگاه سنتی فقهی است که تحولات سیاسی و اجتماعی مبتنی بر نیازهای روز را هنوز باور نکرده و به رسمیت نشناخته است» (م ۱۴).

طبقه ۴: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه مسئله‌محور (نفی عام‌نگری)

«عدالت جنسیتی عبارت است از یک مدل برآیندی از صورت‌ها و کارکردهای مختلف عدالت به صورت منعطف از مفهوم برابری تا تناسب؛ به گونه‌ای که مطالبات و مسائل به صورت مسئله‌محور و نه گفتمان‌محور طبق خواست جامعه متکثر با نیازهای مختلف صورت‌بندی، ساختاردهی، اولویت‌بندی و خط‌مشی‌گذاری شده و در طیفی از مدل‌های عدالت از برابری تا تناسب و یا کورجنسیتی، بسته به مسئله، راه‌حل دریافت می‌کنند.»

در این طبقه نیز مرز ادراکی در سطح «جامعه» قرار دارد. اما مهم‌ترین گام برای ورود به فرایند خط‌مشی‌گذاری در این رویکرد، شناسایی مسئله است. در این تفکر، صورت‌بندی مسائل جنسیتی بر اساس رویکردهای تک‌بعدی به مفهوم عدالت، تنها به منزله ساده‌سازی مسئله زنان و

برخورد سیاسی و جناحی با آن تلقی می‌شود. این نوع صورت‌بندی در نهایت، به جای شناسایی مسئله بدنه اجتماعی زنان به القای مسئله و مطالبه‌سازی کاذب از بالا به پایین بنا بر ایده‌های گفتگمانی و تنازعات سیاسی جریان‌ات منجر می‌شود (مطابق با خرده‌مفهوم ۱). در این شرایط، هرچند عدالت جنسیتی باید در خدمت حل مسئله باشد اما به علت گفتگمان‌زدگی مسئله، گروه‌های ذی‌نفع، دال‌های گفتگمانی خود را در قالب مسئله عمومی برجسته می‌سازند و به تبع آن، مسائل در قالب‌های غیرصحيح و سیاسی وارد دستور کار خط‌مشی‌گذاری شده و راه‌حل غیرمتناسب دریافت می‌کنند:

«نظام اجتماعی ما باید به سمت نظام طراحی حل مسئله برود. ما باید بینیم مسئله‌ای که این راه‌حل را دریافت کرده؛ چه مسئله‌ای بوده است. این را من می‌گویم مسئله‌شناسی» (م ۱۷)

«بنابراین به نظرم یک نسخه کلی پیچیدن راحت‌ترین کار است. باید مسئله مشارکت خانم‌ها و آقایان را بررسی کنیم؛ جزء به جزء تبدیل به قانون کنیم. نه به شکل کلی که خیلی راحت هم هست» (م ۱۰).

در این طبقه افق بیرونی «جامعه» و افق درونی به عنوان کانون تمرکز خط‌مشی‌گذار، «مسئله‌محوری» با تأکید بر نفی عام‌نگری، شامل دو عنصر متغیر (خرده‌مفهوم) «اصالت مسئله بدنه اجتماعی» و «ساختار تخصصی مبتنی بر مسئله» است:

در خرده‌مفهوم ۱، مشارکت‌کنندگان بر اساس عنصر متغیر «اصالت مسئله بدنه اجتماعی» به ضعف جریان‌های مسئله‌یاب در تشخیص نیازهای گروه‌های مختلف نقشی و اجتماعی اشاره دارند. این ضعف مسئله‌شناسی، بدون توجه به شرایط میدانی و نیاز اصلی افراد جامعه، با القای مسئله کاذب گفتگمانی از بالا به پایین همراه است.

«مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی در مسیر حل مسئله زنان گام اول است. برای صورت‌بندی مطالبات، مقدمه این کار این است که نگرش علمی به مسئله زنان با پرهیز از سیاسی کردن مسئله داشته باشیم.» (م ۱۴).

«مفهوم عدالت جنسیتی دائماً دستخوش تعاریفی است از بالا به پایین، دور از فهم مشترک میان کنشگران اجتماعی مانند گروه‌های ذی‌نفع زنان، سازمان‌های مردم‌نهاد، مدیران رده‌بالا و برنامه‌ریزان در سطوح مختلف کنش اجتماعی» (م ۲۰).

در خرده‌مفهوم ۲، بر اساس عنصر متغیر «ساختار تخصصی مبتنی بر مسئله»، با آسیب‌فرم‌زدگی و حجم بالای سازمان‌های متولی امور زنان، بدون برخورداری از تخصص لازم برای شناسایی مسئله مواجهیم. خط‌مشی‌گذار در این طبقه ادراکی، حل مسائل زنان و جریان عدالت جنسیتی را در گرو ایجاد بخش مسئله‌شناسی غیرمتمرکز در تمام نهادها و ساختارهای اجتماعی

می‌داند به نحوی که ساختارهای تخصصی‌شده در نهادهای مختلف اجتماعی، مسئله بدنه اجتماعی زنان در حیطه تخصص سازمانی خود را شناسایی کرده و متناسب با مسئله، راه‌حل کاربردی ارائه دهند.

«عطش ما به سمت ایجاد نهادهایی است که در راستای تخصص و وظایف عمل نمی‌کنند. ما نیاز به بررسی مسئله زن در ساختارهای تخصصی نهادهای اجتماعی داریم و یک سازمان منسجم زنان که ربط بین‌سازمانی را ایجاد کند و مسئله را در سازمان‌ها پیگیری کند.» (م ۱۸).
ضعف‌های مورد اشاره در دو خرده‌مفهوم فوق، منجر به غلبه تخصص گفتمانی بر فضای مسئله‌شناسی و عدم دستیابی به توافق عمل‌گرایانه در جریان خط‌مشی‌گذاری می‌شود. برای حل این معضل پیشنهاد می‌شود مسئله از بدنه اجتماعی بر اساس گروه‌بندی‌های زنان احصا، ساختاردهی و اولویت‌بندی شود و به صورت جزئی با رویکردهای تخصصی متناسب با مسئله وارد دستور کار شود (م ۱۷، ۱۲، ۱۰، ۷، ۵). راه‌حل نیز، بسته به موضوع، هرکدام از رویکردهای عدالت جنسیتی از برابری تا تناسب را شامل خواهد شد:

«مدلی که طراحی می‌شود باید حتماً نظام‌های مختلف اجتماعی با تعریف موقعیت زنان را در دل خود داشته باشد. مثلاً در حوزه حقوقی خانواده، رویکرد اسلامی اما در بقیه عرصه‌ها مانند امکانات شهری برابری اجرا شود.» (م ۷).

طبقه ۵: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه تخصصی به فرایند خط‌مشی‌گذاری

«عدالت جنسیتی در بستر تخصص محوری عبارت از بسترسازی نظری، فرایندی و سازمانی متمرکز به منظور تمایز مسائل زنان از سایر مسائل موجود اجتماعی است. به طوری که مسائل خط‌مشی توسط افراد متخصص و سازمانی که تمامی امکانات و تمرکز آن در جهت انجام امور حوزه زنان و خانواده است و قابلیت تحلیل مسئله و ارائه راه‌حل را با اشراف به الزامات حوزه زنان در شرایط عرفی ایران را دارند، شناسایی، راه‌حل‌دهی و اجرا شود.»

در این طبقه، مرز ادراکی در سطح «نهادی- ساختاری»، اعم از فرد و سازمان در تعامل با یکدیگر بر محور مسئله‌شناسی، تدوین خط‌مشی و اجرای تخصصی قرار دارد. مشارکت‌کنندگان در این صورت‌بندی می‌کوشند مفهوم تخصص در شناسایی مسائل زنان و اجرای برنامه‌های مبتنی بر جنسیت را از طریق بیان ویژگی‌های آن برای سازمان و افراد توصیف کنند. از دیدگاه این افراد، حوزه زنان و خانواده نیازمند اتخاذ نگاه تخصصی در ارکان مختلف خط‌مشی‌گذاری برای دستیابی به خط‌سیر ثابت و بلندمدت در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر جنسیت است. تحقق این اهداف در گرو دو محور اصلی است: نخست، به‌کارگیری افراد متخصص برای ایجاد بستر نظری

همگرا در زمینه مفهوم‌سازی عدالت در حوزه زنان و دستیابی به صورت‌بندی صحیح از فرامسئله عدالت جنسیتی در حوزه نظری (مطابق با خرده‌مفهوم ۱). دوم، تقویت جریان‌های مسئله‌یاب و ساختاردهنده به مسائل در سطح نهادی. این امر مستلزم ایجاد سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد برای مسئله‌شناسی، ایجاد سازمان‌های اجرایی تخصصی برای اجرای صحیح تصمیم و در نهایت تقویت نهادهای پشتیبان تصمیم و هدایت‌کننده افکار عمومی برای درک و اجرای تصمیم، مانند رسانه‌ها، خواهد بود (مطابق با خرده‌مفهوم ۲).

«در نظام ما که دولت‌ها با علایق سیاسی مختلف بر سر کار می‌آیند، خط‌مشی‌های کلان یا بخشی از آن در حوزه زنان و سایر حوزه‌ها، مانند شناخت صحیح مسئله عدالت اجتماعی را تحت تأثیر سلیقه شخصی غیرعلمی خودشان قرار می‌دهند و این آسیب جدی می‌زند.» (م ۱۷).

در این طبقه، افق بیرونی «نهادی- ساختاری» و کانون تمرکز به عنوان افق درونی «فرایند خط‌مشی‌گذاری»، شامل دو عنصر متغیر (خرده‌مفهوم) «فرد متخصص» و «ساختار تخصصی متمرکز» است. افق بیرونی با رویکرد توأمان نهادی- ساختاری به پیچیدگی ادراکی این طبقه افزوده است؛ چراکه به نهاد- ساختار با تأکید بر تعامل بین فرد با سازمان معتقد است، به‌گونه‌ای که فرد به عنوان بخشی از نهاد و ساختار درک می‌شود و نه به عنوان کنش فردی و مستقل افراد در ساختار. در این رویکرد، ابتدا در سطح فردی، تأکید اصلی بر اثر نهاد بر کنش‌ها و فعالیت‌های افراد و بالعکس است (مطابق با خرده‌مفهوم ۱). با این فرض که وجود افراد متخصص و نهادهای تخصصی می‌تواند به مسئله‌شناسی و خط‌مشی‌گذاری بهتر منجر شود. در ادامه، دریافت مشارکت‌کنندگان چنین است که این نهادها و افراد متخصص در قالب سازمان‌ها متجلی و سازمان‌دهی شده و این ساختارهای اجتماعی به وسیله ساختمان‌ها، جایگاه‌ها، به کار گرفتن افراد، سازمان‌دهی آن‌ها و در نهایت ایجاد مؤسسات گسترده، به نهادها عینیت می‌بخشند و ضامن تدوین و اجرای بهتر خط‌مشی‌های مربوطه می‌شوند (مطابق با خرده‌مفهوم ۲). بنابراین در فرایند خط‌مشی‌گذاری، ایده افراد متخصص به عنوان نظریه‌پرداز نهاد تخصصی، در ساختار تخصصی عینیت پیدا کرده و این ساختارها مسئول شناخت و ساختاردهی مسئله و حل مسئله اجتماعی خاص خود خواهند بود:

«عده‌ای می‌گویند خط‌مشی‌گذار هستیم. حالا این‌ها کجا، چه درسی خوانده‌اند، در چه حوزه‌ای صاحب نظر هستند؟ هیچ. به جای مطالعات علمی و تفکر انتقادی، بیشتر جناح‌بندی شده است؛ حد ما به مشاجرات گفتمانی جناحی تنزل پیدا کرده است» (م ۵).

«چند تن از تئوریسین‌های مطرح وجود داشته باشند که ایده بدهند، بدون اینکه واقعاً غرضی داشته باشد.» (م ۴).

«در ساختار کشور ساختاری به نام سازمان زنان و امور خانواده با تشکیلات درستی که بتواند مخاطبش را پشتیبانی کند نداریم.» (م ۶).

طبقه ۶: عدالت جنسیتی مبتنی بر نگاه شهروندی جنسیتی

«عدالت جنسیتی، پدیده‌ای مبتنی بر برنامه‌ریزی بلندمدت است که تعیین حقوق، مسئولیت‌ها، میزان انطباق با تحولات اجتماعی و شناسایی مسائل به‌حق در آن، جز با مشارکت شهروندانی که از بسترهای نظری دینی- بومی و سازوکارهای مطالبات مبتنی بر جنسیت خود آگاه هستند، محقق نخواهد شد.»

در این طبقه، مشارکت‌کنندگان ارتقای جایگاه زنان در جامعه بر مبنای عدالت جنسیتی را مستلزم آگاهی دادن و آموزش افراد در حوزه زنان و خانواده می‌دانند و معتقدند محور اصلی دستیابی به عدالت و خواست عمومی برای احقاق حقوق، آموزش در کنار خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی در این حوزه به‌صورت توأمان است. آموزش توأمان در فرایند خط‌مشی‌گذاری موجب آشنایی افکار عمومی با الزامات مسئله‌شناسی و خط‌مشی‌گذاری و در عین حال پشتیبانی از تصمیم خط‌مشی‌گذار خواهد شد. در این طبقه، مرز ادراکی در سطح «فرد» و شامل ذی‌نفعان حقوق و مکلفین به اعطای حقوق باقی‌مانده است. خط‌مشی‌گذاران، در این طبقه ادراکی برای آموزش و جهت‌دهی به علایق، هدفی فراتر از زنان را در نظر داشته و برای حل مسائل زنان، بر آموزش هر دو جنس در کنار یکدیگر تأکید دارند.

«علایق را باید به سمت آموزه‌های مورد نظرمان در شناخت ارزش‌های مشترک و نیازهای

صحیح می‌بردیم.» (م ۱۳).

در این طبقه، افق بیرونی «فرد» و افق درونی یا همان کانون تمرکز «شهروندی جنسیتی» است که شامل دو عنصر متغیر (خرده مفهوم) «آگاهی» و «مشارکت فعال مدنی» است. در خرده مفهوم ۱، منطبق با عنصر متغیر «آگاهی»، هدف از آموزش، ایجاد آگاهی از مقتضیات زمانی و مکانی تحولات اجتماعی، توانمندسازی و ایجاد انطباق بیشتر افراد با این تحولات است. فرایند آموزش در رویکردهای برابری‌طلب؛ اولاً، با هدف آشناسازی افکار عمومی و زنان با کلیشه‌های سنتی تبعیض‌آمیز، به منظور تلاش برای زدودن آن‌ها است. ثانیاً، توانمندسازی زنان برای کسب مسئولیت‌ها و مناصب جدید مطابق با توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در جامعه؛ و ثالثاً، آشنایی زنان با فضای حقوق بشری زنان مطابق با شاخص‌های بین‌المللی به منظور ایجاد کنش فعال برای مطالبه توزیع برابر امکانات در اجتماع مد نظر است (م ۲۰، ۳، ۱). اما در رویکردهای تناسبی این آموزش و آگاهی در عین ایجاد رضایت‌مندی در افراد سبب شکل‌گیری مطالبات فعال برای

هر دو جنس در جهت ایجاد موازنه بین نیازهای فردی زن با حفظ مصالح خانوادگی می‌شود. در مقابل، خلأ آگاهی و آموزش، منجر به رسوخ فرهنگ نامتناسب با فطرت و برابری خواهی صرف غربی در میان مطالبات زنان خواهد شد (م ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۴).

در خرده‌مفهوم ۲، منطبق بر عنصر متغیر «مشارکت فعال مدنی»، شهروند آگاه و فعال در دایره شهروندی جنسیتی به عنوان مطالبه‌گر اصلی، با حس اعتماد به دیده شدن مطالبات خود، مسئله اجتماعی خود را بدون سوگیری درک می‌کند. این شهروند برای حل و قرارگیری مسئله خود در دستور کار خطمشی‌گذاری با استفاده از ابزارهای اجتماعی مانند رسانه‌ها و گروه‌های مردم‌نهاد تلاش فعالانه‌ای انجام می‌دهد:

«مسائل زنان را مردان مطرح کرده‌اند. بعد از انقلاب که زنان رفتند سراغ فتوا گرفتن، یک اتفاقات خوشایندی در این حوزه افتاد. حالا بگویند مطالبه‌گری، ولی من می‌گویم طرح مسئله. زنان رأساً بگویند مسئله زنان چه هست. جامعه ما نیاز به بازطراحی مدل مشارکت زنان دارد» (م ۵).

طبقات توصیفی شش‌گانه فوق شیوه‌های مختلف نگرستن به عدالت جنسیتی را در میان بازیگران خطمشی ارائه می‌دهند. با این حال، همان‌طور که اشاره شد، هدف نهایی پژوهش، پدیدارنگاری، تبیین و ارائه فضای نتیجه است که بازنمایی جامع‌تری از ادراکات متفاوت از پدیده مورد مطالعه محسوب می‌شود (دادخواه و همکاران، ۱۳۹۶). فضای نتیجه به بیان ساده، چیدمان منطقی طبقات توصیفی، جهت دستیابی به تصویری جامع از کلیت پدیده است (دانایی‌فرد و کاظمی، ۱۳۹۰). نحوه ارتباطدهی مفاهیم با یکدیگر در ساختار نهایی فضای نتیجه، به روش‌های گوناگون اتفاق می‌افتد؛ به طوری که نشان‌دهنده دیدگاه‌های تاریخی به پدیده یا نشان‌دهنده سلسله‌مراتبی از دیدگاه‌هایی باشد که به ترتیب، پیچیدگی آن‌ها افزایش می‌یابد (Bruce, Pham, & Stoodley, 2004: 4).

در پژوهش حاضر به منظور تشکیل فضای نتیجه که در واقع نشان‌دهنده فضای مسئله است، سه سطح پیچیدگی برای طبقات توصیفی خطمشی‌گذاران از عدالت جنسیتی، قابل تمیز دادن و مرتب کردن هستند که به ترتیب پیچیدگی عبارتند از: فرد، نهاد-ساختار و جامعه. بنابراین در این تحقیق، برای تبیین و ارائه فضای نتیجه از شیوه سلسله‌مراتبی استفاده شده است و طبقات توصیفی شش‌گانه، به ترتیب پیچیدگی و دایره شمول افق بیرونی با یکدیگر مرتبط شده و در قالب جدول ۱ ارائه شده‌اند. آنچه سطوح پیچیدگی افق‌های بیرونی سه‌گانه فوق را از یکدیگر متمایز و هر یک را ذیل دیگری مندرج می‌سازد نوع رابطه میان بحث عدالت جنسیتی و امر خطمشی‌گذاری در هر مرز ادراکی است. در افق بیرونی «فرد»، یعنی در سطح اول پیچیدگی،

تحقق عدالت جنسیتی از طریق خطمشی‌گذاری کمتر در کانون توجه است و باور بر این است که آموزش و توسعه افراد در حوزه شهروندی جنسیتی در نهایت فرایند خطمشی‌گذاری مطلوب و آنگاه وضعیت مطلوب عدالت جنسیتی در سطح اجتماعی را رقم خواهد زد. اما در سطح «نهاد-ساختار»، یعنی سطح دوم پیچیدگی، عنصر پررنگ‌تر بحث خطمشی‌گذاری و تخصصی بودن ساختار آن است و عدالت جنسیتی ذیل و پیامد وجود و استقرار ساختارهای خطمشی‌گذاری تخصصی پنداشته می‌شود. این سطح محیط بر سطح پیشین است؛ چراکه وجود شهروندی جنسیتی و شهروندان آگاه و فعال را مقوم ساختارهای تخصصی خطمشی‌گذاری می‌داند. در واقع، بدین ترتیب ناپیدایی تمرکز بر خطمشی‌گذاری به پیدایی و تأکید بر ساختارهای خطمشی‌گذاری و ضرورت برنامه‌ریزی دولتی برای تحقق عدالت جنسیتی بدل می‌شود. در سطح سوم پیچیدگی، یعنی سطح جامعه اما بیشترین میزان پیچیدگی مشاهده می‌شود چراکه متغیر دیگری در دریافت مشارکت‌کنندگان دخیل می‌شود و آن بستر ارزشی‌ای است که خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی باید در آن انجام شود. و در واقع می‌توان گفت در این سطح، خطمشی‌گذاری تخصصی مؤکد در سطح پیشین در بستر سیاست^۲ گذاشته می‌شود و لذا پیچیدگی و تنوع افزونی را در دریافت‌های مشارکت‌کنندگان شاهد هستیم.

1. Policy
2. Politics

جدول ۱. ادراکات از عدالت جنسیتی و دلالت‌های خط‌مشی‌گذاری آن‌ها

دلت‌های خط‌مشی‌گذاری	نحوه ادراک عدالت جنسیتی	گونه‌ها (عناصر متغیر)	کانون تمرکز (افق درونی)	افق ادراکی
<p>۱. در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر اصالت تفاوت جنسیتی، ساختاردهی مسئله و ارائه راه‌حل با گذر از فیلتر فقه صورت گرفته و خط‌مشی‌های نهایی در جهت ایجاد توازن بین نقش‌های خانوادگی و نیازهای فردی تدوین می‌شوند.</p> <p>۲. جریان‌سازی جنسیتی در فرایند خط‌مشی‌گذاری با هدف انتفاع برابر زنان و مردان و حذف نابرابری‌های نهادینه شده در سیستم کلان در تهیه، اجرا، پایش و ارزیابی خط‌مشی‌ها مبتنی بر راهبرد تبعیض مثبت لحاظ می‌شود.</p> <p>۳. ورود مسائل به دستور کار و خط‌مشی‌گذاری برای توزیع فرصت‌ها مطابق با توزیع محدودیت‌ها، باید از قاعده کورجنسیتی تبعیت کرده و مسئله زن صرفاً به عنوان مسئله یک فرد در جامعه وارد دستور کار شده و راه‌حل دریافت کند.</p> <p>۴. مسئله از بدنه اجتماعی بر اساس گروه‌بندی‌های زنان احصاء، ساختاردهی و اولویت‌بندی شده و به صورت جزئی با رویکردهای تخصصی متناسب با مسئله، خط‌مشی‌گذاری می‌شود.</p>	<p>۱. عدالت اجتماعی، تابعی از تفاوت‌های تکوینی مبتنی بر توزیع تناسبی حقوق و مسئولیت‌ها، منجر به توزیع تناسبی منابع شود.</p> <p>۲. عدالت اجتماعی، می‌بایست منجر به توزیع برابر منابع بر اساس توزیع برابر حقوق و مسئولیت‌ها، همراه با اقدام جبرانی به نفع زنان شود.</p> <p>۳. عدالت اجتماعی، می‌بایست منجر به توزیع برابر منابع بر اساس شایستگی بدون ایجاد هرگونه تبعیض شود.</p> <p>۴. عدالت اجتماعی، مبتنی بر مسئله‌شناسی از خواست بدنه اجتماعی، منجر به توزیع برآیندی و مسئله‌محور منابع شود.</p>	<p>شاخص‌سازی ملی توازن مصلحت فرد- خانواده اقدامات جبرانی بر اساس شاخص‌های بین‌الملل کلیشه‌زدایی جنسیتی از سیستم‌های کلان اجتماعی روزآمدی فقه با تحولات اجتماعی شایسته‌سالاری اقدامات جبرانی به مثابه بی‌عدالتی ساختار تخصصی غیر متمرکز اصالت بدنه اجتماعی</p>	<p>تناسب برابری کورجنسیتی مسئله‌محوری</p>	<p>جامعه</p>

ادامه جدول ۱. ادراکات از عدالت جنسیتی و دلالت‌های خطمشی‌گذاری آن‌ها

دلت‌های خطمشی‌گذاری	نحوه ادراک عدالت جنسیتی	گونه‌ها (عناصر متغیر)	کانون تمرکز (افق درونی)	افق ادراکی
۵. خطمشی‌گذاری تخصصی با خطسیر ثابت و بلندمدت جنسیتی مستلزم ایجاد سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد برای مسئله‌شناسی، ایجاد سازمان‌های اجرایی تخصصی برای اجرای صحیح تصمیم و در نهایت، تقویت نهادهای تخصصی پشتیبان تصمیم و جهت‌ده به افکار عمومی برای درک و اجرای تصمیم، مانند رسانه‌ها، خواهد بود.	۵. عدالت جنسیتی طی فرایندی تخصصی از نظریه‌پردازی و تعریف مفاهیم، مسئله‌شناسی، تدوین، اجرا و ارزیابی شود.	افراد متخصص ساختار تخصصی متمرکز	فرایند خطمشی‌گذاری	نهاد- ساختار
۶. آموزش توأم با فرایند خطمشی‌گذاری برای آشنایی افکار عمومی با الزامات مسئله‌شناسی و خطمشی‌گذاری و در عین حال پشتیبانی از تصمیم خطمشی‌گذار، الزامی خواهد بود. در این مدل، شهروند آگاه‌شده، برای حل و قرارگیری مسئله خود در دستور کار خطمشی‌گذاری با استفاده از ابزارهای اجتماعی مانند رسانه‌ها و گروه‌های مردم‌نهاد، تلاش فعالانه‌ای انجام می‌دهد.	۶. عدالت جنسیتی در جامعه‌ای با افراد آگاه و فعال در فرایند مسئله‌شناسی، راه‌حل‌دهی، اجرا و پشتیبانی از تصمیم، قابلیت اجرای صحیح خواهد داشت.	آگاهی مشارکت فعال اجتماعی	شهروندی جنسیتی	فرد

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس مسئله اولیه پژوهش حاضر، عدالت جنسیتی در فرایند خطمشی‌گذاری با مفاهیم متفاوتی در قالب مسئله و راه‌حل فهم و به‌کار بسته شده است. این امر در حوزه برنامه‌ریزی

جنسیتی به تدوین خط‌مشی‌های متفاوت و بعضاً متناقضی از حیث توزیع حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن فرصت‌ها و امکانات منجر شده که عدالت جنسیتی را به یک فرامسئله خط‌مشی‌گذاری بدل کرده است. به منظور حل این فرامسئله از طریق فروکاهیدن آن به قسمت‌های قابل مدیریت (Dunn, 2018a: 81) این پژوهش در پی شناسایی و بازنمایی آن در شقوق متفاوت ادراکات ذهنی بازیگران فرایند خط‌مشی‌گذاری برآمد تا در ضمن این به ذی‌نفعان مختلف خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان در ایران کمک کند درک کامل‌تری نسبت به جریان‌های مسئله این حوزه داشته باشند تا بتوانند با صورت‌بندی مسئله درست، در پی طراحی خط‌مشی‌های مناسب جنسیتی باشند. در این راستا، دریافت‌های متفاوت خط‌مشی‌گذاران از پدیده عدالت جنسیتی احصاء شد و در قالب شش طبقه توصیفی مجزا و در سه سطح پیچیدگی ادراکی ارائه شد. هر طبقه توصیفی بازنمای یک نوع مفهوم‌سازی منحصر به مشارکت‌کنندگان از پدیده عدالت جنسیتی است و منظومه آن‌ها در قالب فضای نتیجه، نشان‌دهنده فضای مسئله یا انواع صورت‌بندی‌ها از فرامسئله عدالت جنسیتی است.

در سطح اول پیچیدگی ادراکی، یعنی سطح فردی، یک طبقه توصیفی قرار می‌گیرد. در این طبقه، عدالت جنسیتی پیامد بلندمدت تحول در سطح فردی است که تحقق آن در وهله اول، نیازمند مشارکت فعال بدنه اجتماعی آگاه به ویژگی‌ها و الزامات جنسیتی خود است (طبقه ششم). مفاهیم موجود در سطح اول، شباهت بسیار زیادی به تعریف فردریکسون^۱ (۱۹۹۱) از مفهوم «شهروندی» و ویژگی‌های «شهروند فاضل» هارت^۲ (۱۹۸۴: ۱۴) در ایده شهروندمحوری خط‌مشی‌گذاری دارد. در این حالت، بدیهی است که کارکرد خط‌مشی‌های عمومی باید مورد «جامعه‌پذیری مجدد»^۳ (Meyrick & Barnett, 2021: 85) قرار گیرد و فرصت شرکت در این فرایند برای عموم متنوع شهروندان فراهم شود. در این رویکرد نقش شهروندان دیگر به نقش پاسخ‌دهنده نظرسنجی یا شرکت‌کننده گروه‌های متمرکز مشورتی محدود نمی‌شود، بلکه عموم مردم به عنوان شهروندان آگاه و مالک مسئله جنسیتی و نه فقط مصرف‌کنندگان خط‌مشی‌های جنسیتی، با فرایندهای خط‌مشی‌گذاری و ارزیابی درگیر می‌شوند و علاوه بر بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی در «هزینه فرصت‌های اجتماعی»^۴ (Quiggin, 2019: 131-133) خط‌مشی‌گذاری نیز سهیم خواهند بود.

در سطح دوم پیچیدگی ادراکی، یعنی سطح نهاد- ساختار، تأکید بیشتری بر خط‌مشی‌گذاری

1. Frederickson
2. Hart
3. Re-socializing
4. Social opportunity cost

آگاهانه دیده می‌شود و اثرگذاری نهادهای تخصصی و افراد متخصص در امر شناسایی و ساختاردهی مسئله درست از یک سو و تخصص ساختارها در تدوین و اجرای خطمشی‌های متناسب با مسئله بدنه اجتماعی از سوی دیگر، دو عاملی هستند که اجرای عدالت جنسیتی در جامعه را تضمین می‌کنند. در واقع در این رویکرد، ابتدا در سطح فردی، تأکید اصلی بر اثر نهاد بر کنش‌ها و فعالیت‌های افراد متخصص و بالعکس است (Commons, 1931: 649) و در ادامه، این نهادها و افراد متخصص در سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی ظهور و بروز می‌یابند و ضامن سازگاری و ثبات رویه در خطمشی‌ها خواهند بود (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۴۵). در این سطح، اتخاذ نگاه تخصصی در ارکان مختلف خطمشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده منجر به دستیابی به خطسیر ثابت و بلندمدت در خطمشی‌گذاری مبتنی بر جنسیت شده و تضارب و تشتت موجود در خطمشی‌های نهایی را تعدیل می‌کند (طبقه پنجم).

در سطح سوم پیچیدگی، یعنی سطح جامعه، چهار طبقه توصیفی قرار دارند که در واقع همگی آن‌ها در این امر که خطمشی‌گذاری را در بستر کلان ارزش‌های مذهبی و سیاسی قرار می‌دهند اشتراک دارند. در این سطح در واقع به نوعی شاهد تفوق سیاست و ارزش‌ها بر خطمشی‌گذاری از طریق تعیین نتایج و رویه‌های خطمشی‌گذاری هستیم. در این چهار طبقه، جامعه با محوریت نوع نگاه به عدالت اجتماعی و نحوه توزیع فرصت‌ها و امکانات، محور تمایز بوده است. در طبقه اول، عدالت جنسیتی تابعی از عدالت اجتماعی با رویکرد تام جنسیت‌محور (رویکرد تناسبی) است. در این رویکرد، خصوصیات جنسیتی و تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت در توزیع امکانات و فرصت‌ها تأثیر گذاشته و آن‌ها را مشروط به نوع جنسیت و حقوق و مسئولیت‌های تبعی آن می‌کند. اما در نقطه مقابل، در طبقه دوم (رویکرد برابری) و سوم (رویکرد کورجنسیتی)، تفاوت‌های جنسیتی، ملاک توزیع فرصت‌ها و امکانات نیستند. با این تفاوت که در طبقه دوم، مشارکت‌کنندگان با تأکید بر اصل برابری در فرصت‌ها و امکانات، بر جبران عقب‌ماندگی و محرومیت تاریخی زنان نسبت به مردان، به تبعیض مثبت به عنوان راهبرد موقت برابری در یافت امکانات معتقدند؛ در حالی که در طبقه سوم خطمشی‌گذاران، اساساً هرگونه اقدام جبرانی و تبعیض مثبت را نافی اصل برابری در توزیع می‌دانند و قائل به شروع برابر بدون نظر به سابقه افراد هستند.

طبقه چهارم از سطح اول ادراکی اما رویکرد راه‌حل‌محور در سه طبقه قبلی را نفی کرده و در خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی قائل به مسئله‌محوری است. در این نوع نگاه، مهارت حاکمیت در شناخت و ساختاردهی صحیح مسئله نهفته است و راه‌حل‌ها در قالب خطمشی متناسب با مسئله ممکن است هر کدام از سه رویکرد فوق را در توزیع منابع اتخاذ کنند. این رویکرد توأمان

هم به اهمیت مسئله‌شناسی دقیق و هم به دریافت مسئله از سطح پایین به بالا (و نه از بالا به پایین) در فرایند خطمشی‌گذاری اشاره می‌کند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش و همچنین پیچیدگی فزاینده سلسله‌مراتبی افق‌های ادراکی توصیف‌شده در فضای نتیجه این مطالعه، می‌توان گفت به‌منظور تحدید فرامسائل حوزه زنان، توجه به تکثر ادراکی و دغدغه‌های ارزشی-سیاسی بدنه خطمشی‌گذاری به‌عنوان دریافت‌کنندگان مسئله و تدوین‌کنندگان راه‌حل، در کنار توجه به بدنه متکثر جامعه آحاد زنان به‌عنوان مالکان مسئله و مصرف‌کنندگان خطمشی (Jennings, 2011: 335)، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در فرامسئله عدالت جنسیتی، هرکدام از این دو قطب فعال در فرایند خطمشی‌گذاری، اثرات بالقوه‌ای بر فرایند شناسایی و ساختاردهی به مسئله درخور توجه از فرامسئله عدالت جنسیتی خواهند گذاشت چراکه در ساختاردهی و تحدید مسئله، جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و اسطوره‌های متداول گروه‌ها، ذی‌نفعان و نخبگان خطمشی‌گذاری دخالت اساسی دارد (Mitroff & Kilmann, 1978). لذا هرگونه خطمشی‌گذاری در حوزه عدالت جنسیتی، اگر سطح نهاد-ساختار را در نظر داشته باشیم، باید همواره مسائل متکثر پایین‌دستی (در سطح فردی) را در قالب پیامدهای ارزش‌محور بالادستی (سطح جامعه) شناسایی و چاره‌اندیشی کند.

از سوی دیگر باید خاطرنشان کرد دریافت‌های متکثر در سطح افق بیرونی جامعه (به‌ویژه دریافت‌های برابری، تناسب و کورجنسیتی)، ضرورتاً ناسازگار نیستند و هیچ‌یک نیز به تنهایی ساختار کاملی از موقعیت مسئله زنان را نشان نمی‌دهند. بدین روی، بر اساس دریافت چهارم یعنی مسئله‌محوری، خطمشی‌گذاری در حوزه عدالت جنسیتی می‌تواند بر اساس شناسایی و صورت‌بندی متناسب مسئله از هر یک از چارچوب‌های فوق به تناسب استفاده کند. لذا فرایند شناسایی مسئله در این حوزه در عمل نیازمند به‌کارگیری رویکرد تلفیقی و مسئله‌محور است به‌طوری که راه‌حل‌ها از پیش تعیین نشوند، بلکه در قالب خطمشی متناسب با مسئله به‌دقت شناسایی شده هرکدام از سه رویکرد برابری، تناسب و کورجنسیتی را در توزیع منابع اتخاذ کنند. این رویکرد هم به اهمیت مسئله‌شناسی دقیق و هم به دریافت مسئله از سطوح پایین بدنه اجتماعی در فرایند خطمشی‌گذاری اشاره می‌کند، به طوری که هم مسئله بدنه اجتماعی اصالت خود را حفظ کرده و هم ساختار تخصصی با ورود به مرحله مسئله‌شناسی از ورود مسائل فرعی و کاذب به فرایند جلوگیری کند. همچنین در این رویکرد، شهروندان به‌عنوان مالکان مسئله (Hoppe, 2002: 321) و با در نظر داشتن مصلحت جمع و احترام به ارزش‌های جمعی در فرایند صورت‌بندی و ساختاردهی به مسئله در مرکز فعالیت قرار می‌گیرند.

در نهایت، باید گفت «جهت‌گیری به سود آینده»^۱ (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۸) در ارتقاء وضعیت زنان و خانواده، نیازمند ایجاد درکی آینده‌نگرانه از ایده‌های در حال شکل‌گیری و مؤثر بر فضای خطامشی‌گذاری آینده حوزه زنان است. روش‌های احصای ادراکات مانند پدیدارنگاری علاوه بر ایضاح فضای مفهومی موجود، با استخراج فضای ذهنی افراد، ایده‌ها و اسطوره‌های ذهنی بازیگران (Swinkels, 2020)، امکان ایجاد چنین درکی را فراهم می‌آورند. پایش نظام‌مند و دوره‌ای این فضاها و ایده‌های در حال شکل‌گیری و مؤثر بر تصمیمات کلان خطامشی‌گذاری، می‌تواند تحولات دیدگاهی و ایده‌های پیرامون موضوع مورد نظر را برای حال و آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی کرده و امکان تطابق رویکردهای خطامشی‌گذاری با تحولات اجتماعی و نیازها را فراهم آورد. با اتخاذ چنین رویکردی که می‌تواند مسیر پژوهشی مناسبی برای مطالعات خطامشی‌گذاری در حوزه زنان باشد، فرایند خطامشی‌گذاری در حوزه‌های اجتماعی دچار سردرگمی و تشتت بعد از مواجهه با مسئله نخواهد شد و مسئله را حین شکل‌گیری در جامعه تشخیص خواهد داد.

مآخذ

- ارسطو (۱۳۹۰). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات طرح نو.
- اسماعیلی، آیت‌الله، قادری ارائی، سید محمدصادق (۱۳۹۹). بررسی برابری یا عدالت جنسیتی، از دیدگاه اسلام و سند (۲۰۳۰). *فقه، حقوق و علوم جزا*، سال ۵، شماره ۱۶، ۱۴-۲۷.
- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸). چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی. *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)*، سال ۱۲، شماره ۴۶، ۷-۴۸.
- باستانی، سوسن، خسروی دهق، کوثر (۱۳۹۸). موانع و چالش‌های سیاست‌گذاری بر مبنای عدالت جنسیتی، *دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، سال ۱۰، شماره ۲، ۵۷-۲۹.
- باقری، شهلا (۱۳۹۰). *اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده*، دبیرخانه اندیشه‌های راهبردی، تهران: پیام عدالت.
- پورعزت، علی اصغر، باقری، محمدرضا، باقری میاب، شهلا، مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۲). تدوین سیستم خطامشی‌گذاری فرهنگی آینده‌نگر با استفاده از هم‌افزایی مدل‌ها، *راهبرد فرهنگ*، سال ۶، شماره ۲۲، ۱۳۵-۱۶۲.

1. Future oriented

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۱). نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر. تهران: نشر پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

خراسانی، رضا، احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۷). تأملی نظری در مفهوم عدالت جنسیتی. قبسات، سال ۲۳، شماره ۹۰، ۱۷۱-۱۹۸.

دادخواه، مهدی، لگزیان، محمد، همت، زهرا (۱۳۹۶). به کارگیری روش پدیدارنگاری به منظور شناسایی عوامل مؤثر در انتشار علم نامعتبر، مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، سال ۱۶، شماره ۱۲، ۱۰۹۷-۱۱۱۳.

دانائی فرد، حسن، کاظمی، سیدحسین (۱۳۹۰). پژوهش‌های تفسیری در سازمان: استراتژی‌های پدیدارشناسی و پدیدارنگاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

رالز، جان (۱۳۷۶). عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، شماره ۱۱-۱۰، ۹۳-۸۰.

رالز، جان (۱۳۸۳). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس.

ریتزر، جورج (۱۳۷۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات علمی.

زارعی، محمدحسین، محمدی، حمزه (۱۳۹۲). تبعیض روا در آموزش عالی ایران با تأکید بر سه‌میه‌های خاص، فصلنامه مجلس و پژوهش (راهبرد)، شماره ۷۶، ۳۴-۵.

خسروپناه، عبدالحسین، یزدانی فر، صالحه (۱۳۹۵). نظام مدیریتی فقه و فرایند سیاست‌گذاری و طرح‌ریزی، راهبرد فرهنگ، سال ۹، شماره ۳۶، ۷-۴۱.

سلیمی، ناهید، کاظمی، سیدحسین (۱۴۰۰). گفتمان‌ها و روایت‌های خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران: واکاوی علل و جهات تکثر برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها. فصلنامه زن در توسعه و سیاست. سال ۱۹، شماره ۲، ۳۰۴-۲۶۹.

سن، آمارتیا (۱۳۸۹). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمد سعید نوری نائینی، چاپ دوم. تهران: نشر نی.

سیفاللهی، سیفالله (۱۳۷۳). میانی جامعه‌شناسی، چاپ اول. تهران: نشر مرنندیز.

شیرزاد، محمدحسین، شیرزاد، محمدحسن، هدایت‌زاده، محمدصادق (۱۳۹۵). رهیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم، نقدی بر فمینیسم اسلامی. مطالعات قرآن و حدیث، سال ۲، شماره ۱۸، ۱۲۳-۱۴۸.

صادقیان، حسن، لکزایی، نجف (۱۳۹۵). استثنائات از تقدیم احکام ثانویه بر احکام اولیه. فقه حکومتی. سال ۱، شماره ۱، ۸۷-۷۲.

- صناعی‌نیا، امید (۱۳۹۸). *عدالت در اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه‌های علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و جان راولز*. تهران: سنجش و دانش.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۸). *عدالت جنسیتی، مرز تعامل جنسیت و سیاست، مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۲، شماره ۴۶، ۲۶۶-۲۲۵.
- علاسوند لهربری، فریبا (۱۳۹۷). *عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعیّن، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، سال ۱، شماره ۱، ۷۸-۵۹.
- فکور، فاطمه، ملل آستانه، فاطمه (۱۳۹۷). *عدالت جنسیتی در اسلام و غرب*. تهران: سخنوران.
- فلاحی، بهاره (۱۳۹۶). *بررسی جریان‌سازی جنسیتی در فرایند سیاست‌گذاری*. فصلنامه *سیاست‌گذاری عمومی*، سال ۳، شماره ۲، ۲۵۷-۲۳۷.
- فوزی، یحیی، مرادی، روح‌الله (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی نظریه عدالت اجتماعی در اسلام و غرب (بررسی موردی مقایسه نظریه عدالت در اندیشه‌های امام خمینی و جان راولز)*. پژوهشنامه *متین*، سال ۱۲، شماره ۴۸، ۱۱۷-۹۴.
- قربانی‌زاده، وجه‌الله، شریف‌زاده، فتاح، معتضدیان، رسول (۱۳۹۴). *تحلیل مسائل اجرای خط‌مشی‌های اداری*. فصلنامه *مطالعات مدیریت راهبردی*. سال ۶، شماره ۲۴، ۹۵-۶۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، ج ۱ تا ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، سیدحسین، سلیمی، ناهید، صادقی فسا، سهیلا، شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان، چارچوبی برای شناسایی ویژگی‌های خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران*. *مطالعات جنسیت و خانواده*. سال ۷، شماره ۲، ۱۰۰-۶۲.
- کریمی بنادکویی، محمود، هدایت‌زاده، محمدصادق (۱۳۹۴). *اصول گرایش فمینیستی در تفسیر قرآن کریم؛ معرفی و ارزیابی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، سال ۲، شماره ۶، ۶۱-۷۴.
- کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۱). *تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده*. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۴، شماره ۱۳، ۴۱-۷۵.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۴). *تأثیر نوع حاکمیت در گستره حلیت و حرمت احکام با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره)*. *اندیشه سیاسی در اسلام*. سال ۲، شماره ۵، ۱۱۹-۸۵.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸). *حکومت دینی و حقوق انسان*، چاپ دوم، تهران: نشر گواهان.
- مؤمنی، فرشاد، ارضرومچیلر، سمیه، هنردوست، عطیه (۱۳۹۳). *بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب*. *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، سال ۶، شماره ۱، ۲۸-۱.

- میرووسی نیک، صادق (۱۳۹۴). توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد تقابلی آمارتیسین، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال ۷، شماره ۴، ۷۲-۴۲.
- Al-Sharmani, M. (2014). Islamic feminism: Transnational and national reflections. *Approaching Religion*, 4(2), 83-94.
- Aristotle. (1985). *Nicomachean Ethics*, trans. Terence Irwin. Indianapolis: Hackett.
- Badran, M. (2002). *Feminism and the Qur'an*, In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden
- Badran, M. (2013). *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*. New York: Oneworld Publications.
- Boon, S., Johnston, B., & Webber, S. (2007). A Phenomenographic study of english faculty's conceptions of information literacy. *Journal of Documentation*, 63(2), 204-228.
- Brouwers, R. (2013). Revisiting gender mainstreaming in international development. Goodbye to an illusionary strategy. ISS Working Paper Series/General Series, 556(556), 1-36.
- Bruce, C., Pham, B., & Stoodley, I. (2002). *The collective consciousness of information technology research: the significance and value of research projects*. <http://eprints.qut.edu.au/3234/1/3234.pdf> (accessed 27 Jan. 2020).
- Bruce, C., Pham, B., & Stoodley, I. (2004). Constituting the significance and value of research: Views from information technology academics and industry professionals. *Studies in Higher Education*, 29(2), 219-238.
- Carroll, T. (1984). Secularization and States of Modernity. *World Politics*, 36(3), 362-382. doi:10.2307/2010379
- Chisholm, D. (1995). Problem solving and institutional design. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 5(4), 451-492.
- Commons, J. (1931). Economics institutional. *American Economic Review*, 21(4), 648-657.
- Dror, Y. (1971). *Design for Policy Sciences*. New York: Elsevier.
- Dunn, W. N. (2018a). *Public policy analysis: An integrated approach*. London: Routledge.
- Dunn, B. W. (2018b). Problem structuring in public policy analysis. In *International Public Policy Association Conference, T03 Wicked Problem Workshop, Pittsburgh*. Available for download at the following URL: <https://www.ippapublicpolicy.org/file/paper/5aeff35b03d17.pdf> (accessed 3 March 2020).
- Dunn, W. N. (1988). Methods of the second type: Coping with the wilderness of conventional policy analysis. *Review of Policy Research*, 7(4), 720-737. doi:10.1111/j.1541-1338.1988.tb00891.x
- Dunn, W. N. (2015). *Public Policy Analysis*. Hoboken: Taylor and Francis.

- El Omari, D., Hammer, J., & Khorchide, M. (Eds.). (2019). *Muslim women and gender justice: Concepts, sources, and histories* (1st Ed.). London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781351025348>
- Frederickson, H. G. (1991). Toward a Theory of the public for public administration. *Administration & Society*, 22(4), 395–417.
- Gall, M. D., Borg, W. R., & Gall, J. P. (1996). *Educational Research: An Introduction* (6th Ed.). White Plains, NY: Longman.
- Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse education today*, 24(2), 105-112.
- Hajer, M. A. (1995). *The Politics of environmental discourse: Ecological modernization and the policy process*, New York, NY: Oxford University Press.
- Hart, D. K. (1984). The virtuous citizen, the honorable bureaucrat and public administration. *Public Administration Review*, 44(1), 111-119.
- Hayek F. A. (2011). *The Constitution of liberty: The definitive edition*, Edited by Bruce Caldwell. Vol. 17 of the Collected Works of Friedrich August Hayek. Chicago: University of Chicago Press.
- Hoppe, R. (2002). Cultures of public policy problems. *Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice*, 4(3), 305-326.
- Hoppe, R. (2011). *The governance of problems: Puzzling, powering, participation*. Bristol: Policy Press.
- Hume, D. (1983). *An Enquiry concerning the Principles of Morals*, ed. J. B. Schneewind (called “Enquiry”). Indianapolis: Hackett.
- Jennings, B. (2011). Poets of the common good: Experts, citizens, public policy. *Critical Policy Studies*, 5(3), 334–339. doi:10.1080/19460171.2011.606308
- Kingdon, J. W. (2003). *Agendas, Alternatives, and Public Policies*, London: Longman Pub Group.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1986). But is it rigorous? Trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New directions for program evaluation*, 1986(30), 73-84.
- Majone, G. (1989). *Evidence, argument, and persuasion in the policy process*. New Haven and London: Yale University Press.
- Marton, F. (2000). *The structure of awareness*. In J. A. Bowden & E. Walsh (Eds.), *Phenomenography*. 102-116. Melbourne, Australia: RMIT University.
- Meyrick, J., & Barnett, T. (2021). From public good to public value: Arts and culture in a time of crisis. *Cultural Trends*, 30(1), 75-90, DOI: 10.1080/09548963.2020.1844542
- Mill, J. S. (1861/2003). *Utilitarianism*, in Mary Warnock, (ed.), *Utilitarianism and On Liberty*, Blackwell: Oxford.

- Mitroff, I. I., & Kilmann, R. H. (1978). *Methodological approaches to social science*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Plato. (1992). *Republic*, trans. G. M. A. Grube, revised by C. D. C. Reeve. Indianapolis: Hackett.
- Quiggin, J. (2019). *Economics in two lessons: Why markets work so well, and why they can fail so badly*. Princeton: Princeton University Press.
- Rahman, M. T. (2019). *Social justice in western and islamic thought: A comparative study of john rawls's and Sayyid Qutb's theories*. Newcastle: Scholars' Press.
- Rawls, J. (1999). *A Theory of justice*. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.
- Rein, M., & Schön, D. A. (1994). *Frame reflection toward the resolution of intractable policy controversies*. New York: Basic Book.
- Rose, E., Le Heron, J., & Sofat, I. (2005). Student understandings of information system design, Learning and teaching: A Phenomenography Approach. *Journal of Information Systems Education*, 16 (2), 183–195.
- Saldaña, J. (2009). An Introduction to codes and coding. *The Coding manual for Qualitative Researchers*, 4(1), 1-31.
- Schön, D. A., Rein, M., & Hoppe, R. (1996). Frame reflection. towards the resolution of intractable policy controversies. *Policy Sciences*, 29(1), 69–72.
- Shaikh, S. (2003). *Transforming feminisms: Islam, women and gender justice*. In Progressive Muslims: On Justice, Gender and Pluralism, ed. by O. Safi. Oxford: Oneworld Publications, 147-162.
- Smith, A. (2007/1776). *An inquiry into the nature and causes of wealth of nations*, Edited by S. M. Soares. MetaLibri Digital Library. Accessed at: http://www.ibiblio.org/ml/libri/s/SmithA_WealthNations_p.pdf
- Stauth, G. (2005). Afterword: Holism, individualism, secularism. *Asian Journal of Social Science*, 33(3), 529-543.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park, CA: Sage Publications Inc.
- Swinkels, M. (2020). How ideas matter in public policy: A review of concepts, mechanisms, and methods. *International Review of Public Policy*. 2(1), 281-316, <https://doi.org/10.4000/irpp.1343>
- SDC. (2003). Federal Departement of Foreign Affairs (DFA) 3003. Accessed at: Bern www.sdc.admin.ch
- Thissen, W. A., & Walker, W. E. (2013) *Introduction*. In: Thissen W, Walker W. (eds) *Public Policy Analysis. International Series in Operations Research & Management Science*, Vol 179. Boston: Springer, MA. https://doi.org/10.1007/978-1-4614-4602-6_1

- Thissen, W. A. (2013) *Diagnosing policy problem situations*. In: Thissen W, Walker W. (eds) *Public Policy Analysis. International Series in Operations Research & Management Science*, Vol 179. Boston: Springer, MA. https://doi.org/10.1007/978-1-4614-4602-6_4
- UNDP. (2018). Gender equality strategy 2018-2021. Accessed at: <http://undocs.org/DP/2018/21>.
- Vesely, A. (2007). Problem delimitation in public policy analysis. *Central European Journal of Public Policy*, 1(01), 80-100.